

ادله منکرین مفهوم شرط:

مرحوم آخوند به چندین دلیل اشاره می‌کند که فائزین به عدم مفهوم در جملات شرطیه به آنها تمسک کرده‌اند:

یک) دلیل سید مرتضی:

مرحوم آخوند با اشاره به اینکه این دلیل به سید مرتضی نسبت داده شده است، آن را چنین تشریح می‌کند:

«أن تأثير الشرط ، إنما هو تعليق الحكم به ، وليس بممتنع أن يخلفه وينوب منابه شرط آخر يجرى مجراه ، ولا يخرج عن كونه شرطاً ، فإن قوله تعالى «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ يمنع من قبول الشاهد الواحد ، حتى ينضم إليه شاهد آخر ، فانضمام الثاني إلى الأول شرط في القبول ، ثم علمنا أن ضم امرأتين إلى الشاهد الأول شرط في القبول ، ثم علمنا أن ضم اليمين يقوم مقامه أيضاً ، فنيابة بعض الشروط عن بعض أكثر من أن تحصى ، مثل الحرارة ، فإن انتفاء الشمس لا يلزم انتفاء الحرارة ، لاحتمال قيام النار مقامها ، والأمثلة لذلك كثيرة شرعاً وعقلاً.»^۱

توضیح:

۱. معنای اینکه یک حکم مشروط به شرطی شده است، آن است که حکم مذکور، معلق به آن شرط شده است. و لذا محال نیست که شرط دیگری بتواند، جانشین آن شرط مذکور شود.
۲. و اگر شرط دیگری جایگزین آن شرط مذکور شود، شرط مذکور از شرط بودن نمی‌افتد.
۳. مثلاً در آیه شریفه، پذیرش شهادت، مشروط به انضمام یک شاهد مرد به یک شاهد مرد دیگر است ولی اگر بعداً معلوم شد که انضمام دو شاهد زن به یک شاهد مرد هم شرط قبول شهادت است، و یا ضمیمه شدن قسم هم می‌تواند جانشین شاهد مرد شود، [ضرری به ظهور جمله شرطیه وارد نمی‌شود]
۴. امثال اینها در شرع و عقل بسیار است.

ما می‌گوییم:

۱. توجه شود که آیه شریفه «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» جمله شرطیه نیست و لذا مرحوم سید این جمله را به صورت شرطیه برگردانده است و آن را چنین فرض کرده است: «اگر یک مرد به مرد دیگر ضمیمه شد، شهادت از آنها بگیرد» و در ادامه می‌فرماید: «فان لم يكونا رجلين، فرجل و امرأتان»^۲
۲. مرحوم آخوند سپس به این استدلال پاسخ می‌دهد:

«والجواب : إنه قدس سره إن كان بصدد إثبات إمكان نيابة بعض الشروط عن بعض في مقام الثبوت وفي الواقع ، فهو مما لا يكاد ينكر ، ضرورة أن الخصم يدعى عدم وقوعه في مقام

۱. كفاية الاصول، ص ۱۹۷

۲. بقره، ۲۸۲



الإثبات ، ودلالة القضية الشرطية عليه ، وأن كان بصدد إبداء احتمال وقوعه ، فمجرد الاحتمال لا يضره ، ما لم يكن بحسب القواعد اللفظية راجحاً أو مساوياً ، وليس فيما أفاده ما يثبت ذلك أصلاً ، كما لا يخفى .^١

توضیح:

۱. اگر مرحوم سید می خواهند بگویند «ثبوتاً» شروط می توانند جایگزین هم شوند، کسی منکر این نیست، چرا که اگر کسی مدعی مفهوم شرط است، در حقیقت می گوید در مقام اثبات و دلالت، ظاهر جمله شرطیه، دال بر عدم وجود نایب است و نه اینکه در عالم واقع و ثبوت، شرطی دیگر نمی تواند جایگزین و نایب این شرط شود)

۲. ولی اگر مرادشان آن است که در مقام اثبات [ظاهر جمله شرطیه] هم، چنین دلالتی برای جمله شرطیه نیست چرا که احتمال دارد واقعاً و در مقام ثبوت شرطی دیگر نایب مناب بوده باشد؛

۳. باید گفت صرف احتمال، مانع از اخذ به ظهور جمله شرطیه [اگرچنین ظهوری در مقام دلالت پذیرفته شود] نمی شود.

۴. البته اگر احتمال وجود نایب، بیش از احتمال عدم نایب باشد [احتمال راجح] و یا احتمال هر دو طرف یکسان باشد، این احتمال ها می توانند مانع از ظهور جمله شرطیه در مفهوم [عدم نایب] شود.

ما می گوئیم:

۱. آنچه مرحوم آخوند در پاسخ به مرحوم سید مطرح کرده است، برگرفته از فرمایش مرحوم شیخ در مطارح الانظار است.

۲. مرحوم شیخ همچنین بر سید مرتضی اشکال می کنند که عبارت سید مرتضی به گونه ای است که گویی خود ایشان قبول دارند که ظهور اولیه جمله شرطیه در مفهوم است و تنها اضافه می کنند که اگر گوینده در ادامه، جمله شرطیه دیگری را آورد، جمله شرطیه دوم قرینه است برای دست کشیدن از مفهوم.

«وكان السيد أيضا لا يمنع الظهور ، كما ربما يشعر به قوله في الاستدلال : إن قوله تعالى: فَاسْتَشْهِدُوا بيمين من قبول الشاهد الواحد ، فإن هذا هو عين القول بالمفهوم ، غاية الأمر أنه لم يعول عليه ، لما ذكره بقوله : « ثم علمنا أن ضم امرأتين ... الخ » فإن الظاهر يدفع بالتقاطع كما هو المفروض في كلامه»^٢

(دو دلیل دوم:

۱. همان

۲. مطارح الانظار، ج ۲، ص ۳۱



مرحوم آخوند به دومین دلیل قائلین به عدم مفهوم اشاره کرده و آن را چنین توضیح می دهند و از آن جواب می دهند:

«إنّه لو دلّ لكان بإحدى الدلالات ، والملازمة _ كبطان التالی _ ظاهرة. وقد أُجيب عنه بمنع بطلان التالی ، وأنّ الالتزام ثابت ، وقد عرفت بما لا مزيد عليه ما قيل أو يمكن أن يقال في إثباته أو منعه ، فلا تغفل»^۱

توضیح:

۱. دلالت لفظی، به یکی از سه نوع دلالت (مطابقی، التزامی، تضمنی) است و جمله شرطیه به هیچ کدام از این ۳ صورت بر مفهوم دلالت ندارد.
۲. جواب: اگرچه دلالت لفظی به یکی از ۳ صورت است ولی دلالت جمله شرطیه بر مفهوم از نوع دلالت التزام (دلالت بر لازم بین بمعنی الاخص) است.
۳. چرا که گفته اند لازمه‌ی «ثبوت جزا عند ثبوت شرط»، «انتفاء جزا عند انتفاء شرط» است. (اگر قائل به مفهوم شدید)
۴. و البته در اینکه آیا دلالت التزام ثابت است و یا نه مورد بحث واقع شد.

ما می‌گوییم:

اولاً: گفتیم دلالت هر کلام بر مفهوم، صرفاً ناشی از وضع تعینی است ولی دلالت جمله شرطیه بر «انتفاء عند الانتفاء»، می‌تواند از مسیر دلالت لفظی (مثل برهان صون عن اللغویه) بوده باشد (و البته در این صورت، انتفاء عند الانتفاء، مفهوم جمله شرطیه محسوب نمی‌شود ولی می‌توانیم چنین معنایی را از جمله شرطیه استفاده کنیم). ثانیاً: چنانکه مرحوم آخوند هم خود بر این عقیده بودند، دلیلی بر وجود مفهوم (به نحو فراگیر و در همه موارد) برای جمله شرطیه یافت نشد.

سه) دلیل سوم:

«قوله تبارک وتعالی: وَلَا تُكْرَهُوا قَتَايَاكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا

وفیه ما لا یخفی ، ضرورة أن استعمال الجملة الشرطیة فیما لا مفهوم له أحياناً وبالقرینة ، لا یکاد ینکر ، كما فی الآیة و غیرها ، وإنما القائل به إنّما یدعی ظهورها فیما له المفهوم وضعاً أو بقرینة عامة ، كما عرفت»^۲

توضیح:

۱. کفایه الاصول، ص ۱۹۸

۲. همان



۱. [در کیفیت استدلال به آیه شریفه، مرحوم شیخ انصاری می نویسد:

«وجه الدلالة: أن اعتبار المفهوم يوجب إباحة الإكراه عند عدم الشرط، وهو عدم إرادة

التحصن، واللازم باطل، والملزوم مثله.»^۱

۲. اگر کسی قائل به مفهوم باشد، قبول دارد که گاهی به سبب قرینه، می تواند جمله شرطیه، در معنایی

استعمال شود که از آن مفهوم گیری نشود.

۳. [ما می گوئیم: البته اگر قائل به مفهوم، وجود مفهوم را ناشی از وضع بداند، قرینه مذکور قرینه صارفه

می باشد و اگر وجود مفهوم را ناشی از مقدمات حکمت بداند، قرینه مذکور، مانع از جریان مقدمات

حکمت می شود. و اگر وجود مفهوم را ناشی از استدلال عقلی بداند، قرینه می تواند به گونه ای باشد که

در آن فرض، استدلال عقلی جاری نشود.]

ما می گوئیم:

مرحوم صاحب معالم و مرحوم شیخ (در عباراتی که از جهاتی با هم اختلاف دارند)، به نوعی دیگر هم از مفهوم

در آیه شریفه پاسخ گفته اند. ما حصل فرمایش این دو بزرگوار این است که چون «اکراه» در صورتی است که

طرف مقابل اراده‌ی برخلاف داشته باشد، لذا اگر «دختران اراده تحصن نداشته باشند»، اصلاً اکراه در مورد آنها

صدق نمی کند. و به عبارتی، این شرط (إن أردن تحصناً) از شروط محقق موضوع است که همه به عدم مفهوم در

آن قائل هستند.^۲



۱. مطروح الانظار، ج ۲، ص ۳۴؛ ایضاً ن ک: معالم الدین، ص ۲۱۴

۲. مطروح الانظار، ج ۲، ص ۳۵؛ ایضاً ن ک: معالم الدین، ص ۲۱۵